



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۲
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	پیرامون شهادت امام هادی علیه السلام و نقش ایشان در نشر معارف حقّه تشیع					
عنوان ۴	تعیین ابتدای نماز عشاء ❖ بررسی روایات باب					
عنوان ۵	پاسخ به اتهام بی اعتنائی حوزه‌ها به قرآن					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در آستانه سالروز شهادت امام هادی علیه السلام، بر ضرورت تعظیم شعائر و بازشناسی نقش کلیدی ایشان در آماده سازی جامعه تشیع برای عصر غیبت تأکید شد. استاد رحمته الله با تبیین معارف نابي همچون «زیارت جامعه کبیره» و «دعای ندبه»، پیوند میان امت و امامت را در تلاطم دوران غیبت استوار ساختند. ائمه هدی علیهم السلام تجلیات اتم الهی و مصادیق بارز «ایام الله» هستند که بدون هدایت آنان، فهم توحید و آداب سخن گفتن با حضرت حق میسر نبود.

در ادامه مباحث فقه الصلاة با مذاقه در روایات، «ذهاب حمرة مشرقیه» مفسر حقیقی زمان غروب و ابتدای وقت نماز مغرب شناخته شد. همچنین تبیین گردید که وقت نماز عشاء بلافاصله پس از ادای نماز مغرب آغاز می شود؛ هرچند برای آن، دو وقت فضیلت متصور است. در این میان، با استناد به سیره نبوی صلی الله علیه و آله، گستردگی وقت نماز عشاء تا نیمه شب شرعی جهت تسهیل بر مکلفان مورد واکاوی قرار گرفت.

در پاسخ به شبهه جدایی فقه از قرآن، بر این حقیقت پای فشرده شد که تمامی فقه شیعه، در واقع تفسیر روشمند آیات الهی است و روایات، کلید واژه گشایی از رموز قرآنی هستند. در پایان، جایگاه «عرف» در فهم نصوص، تنها محدود به بازشناسی معانی الفاظ و تطبیق مفاهیم بر مصادیق دانسته شد، با این تأکید که عرف هرگز در جایگاه تشریع و وضع حکم شرعی نبوده و نخواهد بود.

پیرامون شهادت امام هادی علیه السلام و نقش ایشان در نشر معارف حقّه تشیع

برابر با روایت مشهور، ایام کنونی مقارن با سالروز شهادت امام هادی علیه السلام است. بزرگداشت شعائر الهی بی گمان شامل تکریم مناسبت‌هایی همچون سالروز شهادت امام هادی علیه السلام نیز می‌گردد؛ افزون بر این، تعظیم «ایام الله» خود عنوانی مستقل در قرآن کریم است که در آیه شریفه **﴿وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾**^۱ بدان امر شده است.

در روایات، گاه «ایام الله» به ائمه هدی علیهم السلام تفسیر شده است که شاید نکته‌اش این باشد که مراد از ایام الله، ازمنه‌ای است که خداوند بر بندگانش تجلی خاص داشته است؛ زیرا خداوند متعال از طریق آیات خویش بر خلق ظهور می‌یابد، نه به وسیله ذاتش. برجسته‌ترین - یا یکی از برجسته‌ترین - آیات الهی، وجود مقدس ائمه هدی علیهم السلام هستند که جلوه‌های ذات اقدس حق تعالی و تجلیات خداوند برای خلق او به شمار می‌روند؛ «لولا هم ما عرفنا الله سبحانه و تعالی». این یک ادعای جدی و مبتنی بر معارف عمیق است، نه یک تبلیغ صرف و مبالغه‌آمیز. حضرت ابوی علیه السلام می‌فرمودند: اگر ائمه هدی علیهم السلام این دعاها مانند «دعاهای رجبیه» را برای ما به یادگار نگذاشته بودند، ما نمی‌دانستیم چگونه با خدا سخن بگوییم. در بخشی از دعای ماه رجب، عرضه می‌داریم:

«حَابِ الْوَاثِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَصَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ، وَاجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مِنْ أَنْتَجَعَ فَضْلَكَ
بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِينَ»

یا:

«يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ»

دعاهای بلندی در ایام و برخی از لیالی رجب وارد شده و خصوصاً امام هادی علیه السلام در تحکیم بنیان تشیع در عصر غیبت، نقشی اساسی و محوری داشته است. عصر غیبت، عصری بسیار پرخطر، ویژه و مهم نه تنها در تاریخ اسلام و تشیع، بلکه در تاریخ جامعه بشری محسوب می‌شود. این حادثه کمتر اتفاق افتاده که امام برای مدتی طولانی از جامعه غایب گردد. این واقعه بسیار بسیار مهم، نیازمند آماده‌سازی جامعه برای پذیرش آن بود تا از دین منحرف و دور نگردد و دین در آن متروک نشود و معارف دینی از بین نرود؛ به‌ویژه آنکه سلطه جباران، ثروتمندان، قهاران و شهوت‌رانی که از ثروت و قدرت برخوردار بودند، سیاست‌گذاری می‌کردند و از ابزارهای فریب، نیرنگ، زندان، قتل و غارت بهره می‌بردند. در برابر این طوفان‌های سهمگین و عجیب، اسلام ناب تشیع با همه ظرافت‌های عقیدتی‌اش باید حفظ می‌شد. ظرافت‌هایی که در عقیده توحیدی امامیه داریم، در هیچ‌یک از ادیان و مذاهب دیگر وجود ندارد؛ لذا یکی از تحدی‌های ممکن برای ما، تحدی به آوردن مکتبی است که خدا و توحید الهی را همانند مکتب تشیع و اهل بیت علیهم السلام معرفی کند. در بحث نبوت، امامت و معارف مربوط به این دو حوزه با نگاه شیعی نیز وضعیت به همین صورت است و از ظریف‌ترین معارف بشری محسوب می‌شود که اگر برای دانشمندان و متفکران جوامع انسانی تبیین گردد، **«خَرُّوا لَهُ سُجْدًا»**^۲. معارف ظریفی که در مباحث امامت و جایگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله در جهان خلقت داریم، نیازمند تبیین دقیق و معرفی جامع است.

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ [سوره ابراهیم: ۵].

۲. سوره یوسف: ۱۰۰.

ما معتقدیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله سرالأسرار جهان خلقت است و تبیین دقیق آن در مکتب ائمه اطهار علیهم السلام صورت گرفته است. «عراقی» شاعر در این باره چنین سروده است:

نخستین باده کاندرا جام کردند / ز چشم مست ساقی وام کردند

نخستین گلی که در جام انسانی ریخته شد و بشر آفریده گردید، طفیل وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود و «لولاک لما خلقت الأفلاک» ناظر به این آموزه مهم معرفتی است. درست است که گاهی بحث از صحت سند به میان می آید، ولی ما فارغ از این بحث، به معنا توجه می کنیم که معنایی دقیق و درست است که در سایر مذاهب هم اجمالاً آمده اما تبیین نگردیده؛ بلکه تبیین دقیق آن در مکتب ائمه هدی علیهم السلام صورت گرفته است. بسیاری از معارف صحیحی که در دیگر مکاتب اسلامی وجود دارد، چون نص است، تعبداً و چشم بسته پذیرفته شده؛ اما اگر قصد تبیین معنای واقعی آن را داشته باشند، توفیقی به دست نمی آورند.

یکی از مؤلفه های مؤثر در تحلیل تاریخ ائمه علیهم السلام این است که هریک از این ذوات مقدسه، نقشی برعهده داشتند که دیگران نداشتند. نقش هایی مشترک وجود دارد که همه ائمه اطهار علیهم السلام در آنها شریک اند؛ اما هریک نقش هایی ویژه هم داشتند که برعهده دیگران نبود. مثلاً نقش ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام برعهده امام حسن علیه السلام نبوده و امام مجتبی علیه السلام نیز نقشی داشته که از دیگر ائمه علیهم السلام ساقط بوده است.

شاید یکی از نقش های مختص امام هادی علیه السلام تنظیم و زمینه سازی برای آغاز دوران غیبت بود تا جامعه شیعه بتواند در این مقطع حساس، به بقای خود ادامه دهد. یکی از عوامل مؤثر در آماده سازی جامعه برای دوران غیبت، «دعای ندبه» است. این دعا، سوگواری دسته جمعی با نوای خاصی مربوط به حضرت است و در این دعا تبیین شده که بشر در چه سوگی به سر می برد و باید بر چه چیزی ندبه کند.

یکی از امتیازات شیعیان این است که در سوز و سوگ بیچارگی بشری رنج می بریم؛ چراکه باید خلیفه خدا نه فقط بر زمین، بلکه بر جهان می بود؛ در زمین اقامه عدل می کرد و آن را احیا می نمود و افزون بر آن به احیای افلاک می پرداخت و کسی جز ما آن را درک نمی کند. خداوند می فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱؛ یعنی «در زمین» خلیفه قرار دادیم نه «بر زمین». زمین، پایتخت خلافت انسانی است نه قلمروی آن؛ چراکه قلمرو آن بسیار گسترده تر از زمین است، اما بشری که چنین در قید و بند قرار گرفته، به چنین اندیشه و هدفی دست نمی یابد؛ «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲ کار رسول الله صلی الله علیه و آله و دین است؛ اما دیگران اجازه ندادند. بشر هم چنان در بند به سر می برد و این بند را ما شیعیان با هدایت ائمه اطهار علیهم السلام ادراک کرده ایم.

یکی از برترین بیان هایی که در بند بودن و محرومیت بشر را از آنچه خدا برای او فراهم آورده بود تبیین می کند، دعای «ندبه» است که از امام هادی علیه السلام نقل شده و یکی از فرازهای بسیار مهم که ارتباط شیعه با امام را در دوران غیبت تحکیم می کند، «زیارت جامعه کبیره» است که دایرة المعارف امامت محسوب می شود. این دعاها هرچند که به سند صحیح

۱. سوره بقره: ۳۰.

۲. سوره اعراف: ۱۵۷.

نقل شده اند، اما معانی بلند آنها خود گویای سرچشمه صدور آنهاست و نیازمند سند نیست. این متن های معجزگونه بلاغی گویی از آسمان نازل شده و البته الهامات الهی برائمه اطهار علیهم السلام است و لذا از آسمان نیز نازل گردیده. امید است که خداوند متعال توفیق دستیابی به معرفت امام و اطاعت از ایشان را به ما عنایت فرماید و در فرج ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تعجیل نماید و ما را از یاران آن حضرت قرار دهد.

درآمد بحث

بحث پیرامون تعیین بدایت وقت نماز مغرب و عشا به پایان رسید. بحث های ما تاکنون - چه آنچه خود بیان کردیم و چه آنچه از شیخنا الاستاذ حضرت آیت الله العظمی وحید رحمته الله تبیین شد - همگی در تعیین بدایت وقت صلاة المغرب بود تا روشن شود که ابتدای نماز مغرب و وقت افطار در روزه واجب یا مستحب چیست؟ گفتیم وقت افطار، زوال حمرة مشرقیه است و روایات زوال (ذهاب) حمرة مشرقیه، مفسر روایات استتار القرص در بدایت وقت صلاة المغرب است. یکی از روایاتی که مضمونش در روایات دیگر ما مکرر است و شاهد بر این مفسریت بود، روایتی است که می فرمود:

«إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي نَاحِيَةَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَمِنْ غَرْبِهَا»؛

این روایت مضمونی بسیار بلند دارد و تبیین می کند که ذهاب حمرة مشرقیه، مستقلاً ابتدای وقت صلاة مغرب نیست؛ بلکه وقت غروب خورشیدی که با ذهاب حمرة مشرقیه تحقق می یابد، بدایت نماز مغرب است؛ لذا بین هر دو دسته روایت جمع شد. البته مبنای ما با مبنای شیخنا الاستاذ تفاوت داشت و ایشان در نهایت به تعارض رسید و پس از آن قائل به تخییر شد؛ ولی ما تعارض را رد کردیم و روایات حمرة مشرقیه را مفسر روایات استتار القرص دانستیم.

تعیین ابتدای نماز عشاء

بحث کنونی ما در تعیین ابتدای نماز عشاء است. از روایاتی که قبلاً خوانده و بحث شد، استفاده می گردد که بدایة وقت العشاء، بعد از صلاة المغرب است؛ یعنی بعد از آنکه نماز مغرب خوانده شد، وقت نماز عشاء است. البته هم نماز مغرب و هم نماز عشا، وقتی مختص به خود دارند که در انتهای بحث به آن می پردازیم.

بنابراین، آغاز وقت نماز مغرب، ذهاب حمرة مشرقیه است و ابتدای وقت صلاة العشاء، بعد از صلاة المغرب. این مطلب مهم را قبلاً هم متذکر شده ایم که ما دو وقت برای نماز عشا خواهیم داشت؛ درست مانند نماز عصر که دو وقت فضیلت داشت:

➤ یکی وقت فضیلت به مجرد پایان یافتن وقت نماز ظهر: اگر کسی در اول وقت، نماز ظهر خواند، وقت فضیلت برای نماز عصر فرا می رسد؛ لذا جمع بین صلاتین، منجر به از دست دادن وقت فضیلت نماز عصر نیست.

➤ رسیدن ظل (سایه) به قدمین یا أربعة أقدام.

پرسشگر: این دو وقت، شهرت هم دارد؟

استاد: اجمالاً بین اصحاب مشهور است که دو وقت فضیلت داریم؛ اما تفصیلش نیاز به زمان موسع‌تری دارد.

پرسشگر: [سؤال درباره تأخیر نماز عشا توسط خلیفه دوم]

استاد: این کار جناب خلیفه دوم است که در روایات و روایت از مسلمات محسوب می‌شود. می‌خوانیم:

روزی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنا را بر این گذاشتند که نماز عشاء خود را دیرتر بخوانند. البته رفتار آن حضرت برای تبیین حکم است تا مردم بدانند نماز عشا اگر تا نیمه شب به تأخیر افتاد، قضا نمی‌شود. اصحاب منتظر حضرت بودند ولی ایشان تشریف فرما نمی‌شدند تا آنکه جناب خلیفه دوم مدام به درب خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می‌کرد و می‌گفت:

«اخرج یا محمد فقد نامت النساء و الصبيان»؛

بیرون بیا و نماز بخوان که زنان و بچه‌ها به خواب رفتند!

این رفتار ادامه داشت تا آن حضرت با خشم بیرون آمدند و فرمودند:

«لیس لکم أن تؤذونی إنما علیکم أن تسمعوا و تطیعونی»؛

من رسول خدا هستم و بهتر می‌دانم چه می‌کنم.

ایشان نماز را به تأخیر انداختند تا روشن شود که وقت این نماز تا چه زمانی توسعه دارد. البته تقدیم هم داریم که نشان می‌دهد از آن زمان تا فرصت مشخص دیگر، نماز عشا را اداء خواندند.

بررسی روایات باب

روایاتی دلالت دارند که وقت نماز عشا، از بعد از اتیان به صلاة مغرب آغاز می‌گردد:

❖ صحیحہ عبید بن زرارہ از امام صادق علیه السلام:

«إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»^۱؛

وقت هر دو نماز با غروب شمس داخل می‌شود با این تفاوت که عشا را باید بعد از نماز مغرب خواند. این روایت دلالت

می‌کند که وقتی نماز مغرب به جا آورده شد، وقت نماز عشا فرا می‌رسد.

❖ روایت اسماعیل بن مهران:

«كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام: ذَكَرَ أَصْحَابُنَا أَنَّهُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَإِذَا غَرَبَتْ دَخَلَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَأَنَّ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِلَى رُبْعِ اللَّيْلِ، فَكَتَبْتُ: كَذَلِكَ الْوَقْتُ غَيْرَ أَنَّ وَقْتُ الْمَغْرِبِ صَيِّقٌ»^۲؛

۱. «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَغَابَ قُرْصُهَا، قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَجَاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبَابَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَامَ النِّسَاءُ نَامَ الصَّبِيَّانَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُونِي وَلَا تَأْمُرُونِي إِنَّمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَ تُطِيعُوا»؛ [تهذيب الأحكام؛ ج ۲، ص ۲۸].

۲. وسائل الشيعة؛ كتاب الصلاة، ابواب المواقيت، ب ۴، ح ۲۱.

۳. همان؛ ح ۲۰.

به امام رضا علیه السلام نوشتیم که اصحاب ما می گویند با زوال شمس، وقت نماز ظهر و عصر فرا می رسد اما ظهر را باید قبل از عصر خواند؛ یعنی باز هم وقت نماز عصر، از بعد از اتیان نماز ظهر فرا می رسد. وقت نماز مغرب و عشا هم همین گونه با غروب خورشید حاصل می شود با این تفاوت که نماز مغرب باید ابتدا خوانده شود و سپس نماز عشا.

پاسخ به اتهام بی اعتنائی حوزه ها به قرآن

برخی به حوزه های علمیه انتقاد می کنند که فقط با روایت سروکار دارید و به قرآن توجهی نمی نمایید؛ درحالی که توجه ندارند که همه روایات ما تفسیر قرآن است؛ وگرنه تفسیر قرآن بدون روایات قابل فهم نیست. برای نمونه، آیات اوقات صلوات که در قرآن آمده، توسط این روایات تفسیر می شود و روایات، مفسرات این دست آیات اند.

مثلاً آیه شریفه ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۱ نیاز به تفسیر دارد تا روشن شود که «ذلوك الشمس» چیست؟ و چرا می فرماید: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾؟ حدّ «غسق الليل» کجاست؟ آن را به منتصف الليل معنا کرده اند؛ ولی کدام نماز است که از دلوك شمس تا آن زمان وقت ادا دارد؟ این در روایت توضیح داده شده که چهار نماز داریم که در این فاصله باید خوانده شوند و «قرآن الفجر» ناظر به نماز صبح است. بنابراین، مجموع اینها همه نمازهای پنج گانه را تشکیل می دهند. این آیه به این صورت در قرآن ذکر شده و بدون مراجعه به روایات، تکلیف را کاملاً معین نمی سازد. روایات، مفسر این آیات است و اگر کسی نمی تواند روایات را بر آیات تطبیق کند، تقصیر از خود اوست و نمی تواند دیگران را متهم سازد.

همه روایات ما مفسر آیات اند و فقه ما تفسیر قرآن است. اگر کسی فقه را از تفسیر قرآن جدا سازد، نه تفسیر قرآن را درک کرده و نه فقه را. تمامی فقه ما از اول کتاب طهارت تا آخر دیات، تفسیر قرآن است.

ما در فقه خود چیزی جز تفسیر قرآن نداریم؛ اما اگر کسی بخواهد بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام قرآن را تفسیر کند، تفسیرش ناقص است؛ بلکه ممکن است به تحریف قرآن بینجامد.

پرسشگر: [سؤال درباره جایگاه عرف در فهم نصوص]

استاد: پیش تر اشاره کردیم که قرآن هم رو به سوی عرف دارد؛ منتها برخی، حوزه کار عرف را به خوبی نمی شناسند. کار عرف، فهم معانی الفاظ و کاربرد آنها در معنای مخصوص آن است؛ وگرنه شرع برای الفاظ، معنا وضع نمی کند. ائمه علیهم السلام نیز فرموده اند که ما با زبان مردم با ایشان سخن می گوئیم؛ یعنی با زبان عرف مردم سروکار داریم؛ اما در اینجا مراد از عرف، عرف اهل لغت است. یک عرف در تطبیق مفهوم بر مصداق نقش دارد و لذا باید به آن مراجعه کنیم مگر اینکه به وسیله دلیل شرعی یا علم قطعی، تخطئه شد که در این صورت، عرف تعطیل می گردد؛ بنابراین اگر قرینه علمی یا شرعی نداشته باشیم، در تطبیق مفهوم بر مصداق به عرف مراجعه می کنیم؛ اما تعیین احکام شرعی و تشریع، کار عرف نیست و اصلاً شارع آمده تا عرف را عوض کند. اگر کسی عرف را مشرّع بداند، برای خدا شریک ساخته است؛ و آلا ﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾^۲.

۱. سوره اسراء: ۷۸.

۲. سوره كهف: ۲۶.

بنابراین اگر به عرف مراجعه می‌کنیم، حوزه کارش در فهم معانی الفاظ و تطبیق مفاهیم بر مصادیق مشخص است، ولی مشروط به آنکه شارع دخالت نکرده باشد و یا دلیل علمی، آن عرف را تخطئه و تکذیب نکرده باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی